

تقابل سنت و مدرنیته؛ کشمکش گفتمانی

در الگوهای بازنمایی

تحلیلی بر شیوه‌های بازنمایی روابط دختر و پسر در سریال‌های ایرانی

سهیلا صادقی فسایی^۱، محمدحسین شریفی ساعی^۲

چکیده

امروزه همه ما در جامعه رسانه‌های غوطه‌وریم. در این میان، تلویزیون یکی از ابزارهای مهم جامعه‌پذیری در جوامع مدرن است و سریال‌های تلویزیونی نیز یکی از ابزارهای مناسب انتقال ارزش‌ها در زندگی اجتماعی محسوب می‌شود. هدف از این پژوهش، تحلیل نشانه‌شناختی شیوه‌های بازنمایی روابط دختر و پسر در سریال‌های تلویزیونی بوده است. بدین منظور، با استفاده از روش نشانه‌شناسی، به بررسی سه سریال پربیننده ایرانی در سال‌های ۱۳۸۸، ۱۳۸۹، و ۱۳۹۰ پرداخته شد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که این روابط، در سریال‌های مختلف، در مجموع در سه قاب گفتمانی متفاوت قرار می‌گیرند: «گفتمان سنتی»، «گفتمان نیمه‌سنتی»، و «گفتمان مدرن». هریک از این گونه‌ها با دلالت‌های رسانه‌ای مختلفی رمزگذاری شده‌اند. گفتمان سنتی با «عدم رابطه» دختر و پسر همراه بود، اما گفتمان نیمه‌سنتی، که برای انطباق سنت با نیازهای اجتماعی جدید پدید آمده است، میزان محدود و مشروعی از رابطه پیش از ازدواج بین دختر و پسر را پذیرفته است («روابط غیرعاشقانه»؛ رابطه‌ای که با اطلاع خانواده‌ها صورت می‌گیرد. در هر دو مورد، بازنمایی با «خوب‌نمایی» همراه بوده است. اما از سوی دیگر، در رسانه ملی، با بازنمایی گفتمان مدرن در روابط دختر و پسر هم مواجه بوده‌ایم. ویژگی الگوهای مدرن، پیدایش روابط عاطفی شدید پیش از ازدواج بین دختر و پسر بوده است؛ رابطه‌ای که نه خانواده‌ها از آن اطلاعی دارند و نه رضایتی؛ الگویی از بازنمایی که همیشه با «بدنمایی» رسانه‌ای همراه بوده است. تقابل «سنت و مدرنیته» و «عقل و عشق» از تقابلهای مهم بازنمایی شده در این سریال‌ها بوده است.

کلیدواژگان

بازنمایی، روابط دختر و پسر، روابط عاشقانه، روابط غیرعاشقانه، سنت، گفتمان، نشانه‌شناسی.

s_sadeghi@yahoo.com

mohammadhosein.sharifi@gmail.com

۱. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۹

مقدمه

در طول چند دهه اخیر، نحوه و چگونگی رابطه دختر و پسر در ایران همیشه میدان منازعه بوده است. دیرزمانی است که مجادله‌های سیاسی و فرهنگی بر سر موضوع رابطه با جنس مخالف، و کیفیت و کمیت آن، بر مسائل اجتماعی کشور نیز سایه افکنده و هر از چند گاهی، چون ماری که از لانه بیرون می‌آید، خود را در صدر سیاست‌های فرهنگی کشور قرار می‌دهد. حقیقت آن است که جامعه ایرانی، در طول سال‌های اخیر، با تغییرات اجتماعی و ساختاری گسترده‌ای دست به گریبان بوده است [۲، ۱۳، ۱۶]. اکنون، فاصله بین «بلوغ جنسی» و «ازدواج» در ایران به بیش از ده سال رسیده است؛ فاصله‌ای که روزبه‌روز در حال افزایش است. این همه در حالی است که ازدواج تنها راه مشروع برقراری رابطه با جنس مخالف در ایران است و اکنون این راه با موانع زیادی روبه‌رو شده است. افزایش سن ازدواج فشارهای زیادی به جوامع با ساختار سنتی وارد کرده است.

از طرفی، ورود گسترده رسانه‌های جدیدی همچون ماهواره و اینترنت، در سال‌های اخیر، به متن خانه‌های ایرانیان، به تدریج قبله ارزش‌های بخشی از جوانان را تغییر داده است و سبک‌های متفاوت و پنجره‌های جدیدی از زندگی و فرهنگ غربی را پیش روی ایرانیان باز نموده است. این رسانه‌ها، به گونه‌ای غیرمستقیم و پنهان، ارزش‌های پیشین مخاطب را به چالش طلبیده و در عین حال، گزینه‌های جدیدی را در مقابل آن‌ها قرار می‌دهد؛ نمایش شیوه‌های دیگری از زندگی که به تغییر تدریجی ارزش‌ها و نگرش‌ها در جامعه منجر می‌شوند. در این میان، تغییرات آرام و تدریجی ارزش‌ها در حوزه مناسبات دختر و پسر نیز یکی از این موارد است که مسئله رابطه دختر و پسر را پیچیده‌تر کرده است و یافتن پاسخی درخور برای آن را دشوارتر. اما پای دیگر این مسئله هزارپای افزایش تحصیلات در سال‌های اخیر و ورود دختران به عرصه‌های اجتماعی (دانشگاه و کار) بوده است که به تدریج ارتباط دختر و پسر را ساده و فناوری‌های ارتباطی جدید (مانند تلفن همراه و چت) این ارتباط را پنهان نموده است. امروزه، رابطه دختر و پسر نه صرفاً با دیدارهای حضوری، که با چت‌روم‌ها و تلفن‌های همراه تداوم می‌یابند و مدیریت می‌شوند [۴]. فراگیر شدن این امکانات ارتباطی تأثیرات مهمی بر لایه‌های پنهان شهری داشته است. فناوری‌های نوین به «غیبت بدن‌ها» در محافل عمومی کمک نموده و در پی آن، «فرصت گمنامی» سوژه‌ها را در جامعه افزایش داده است. مجازی شدن این ارتباط کنترل خانواده‌ها را هم به چالش کشیده است. بی‌اطلاعی خانواده‌ها کنترل آن‌ها بر فرزندان‌شان را با مشکلاتی جدی مواجه نموده است.

این‌ها همه گویای آن است که امروزه تحولات مختلفی در جامعه ایرانی در حال روی دادن است. از یک سوی، با سخت شدن مسائل اقتصادی و افزایش سن ازدواج و از سوی دیگر با ورود ارزش‌های جهانی از طریق رسانه‌های فرامنطقه‌ای و فراگیر شدن فناوری‌های جدید ارتباطی،

به تدریج، رفتارهای جدیدی در میان بخشی از جوانان ایرانی شکل گرفته است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، تحول در مناسبات پیش از ازدواج بوده است. تحقیقات مختلف نشان می‌دهند که روابط پیش از ازدواج بین دختران و پسران ایرانی در حال افزایش است [۳، ۵، ۷، ۹، ۱۴، ۱۹، ۳۱، ۳۳]. گسترش این گونه روابط از جمله موضوعات حساس و عموماً مغفول در امر سیاستگذاری و مطالعات آکادمیک در ایران است؛ مسئله‌ای که تا چندی پیش آن‌چنان پنهان می‌نمود (یا می‌نمودیم) که بسیاری گمان می‌کردند چون آن را نمی‌بینند پس وجود خارجی هم ندارد. اما نتایج تحقیقات جدید فقط نوک کوه یخی را نشان می‌دهند که چشمان بسته در ایران سال‌ها از آن می‌گریختند. با این همه، این مسئله حتی به همین جا نیز ختم نمی‌شود؛ تجربه تاریخی از گسترش روابط پیش از ازدواج بین دختر و پسر در جوامع غربی نشان می‌دهد که این روابط، به تدریج، از یک رفتار انحرافی و ناپه‌نجان در چند دهه پیش به یک هنجار رفتاری و پیش‌پافتاده در حال حاضر برای آنان تغییر معنا داده است؛ به طوری که، به تعبیر اندیشمندان این حوزه، بی‌هنجاری دیروز، در اخلاق جنسی کشورهای غربی، صورت اخلاقی امروز جامعه آن‌ها شده است [۲۹، ۳۰، ۳۴]. برخورد با کوه یخ غفلت خطر انفجار و انقلاب ارزش‌ها را در پی دارد. بر همین اساس، این هشدار برای جامعه ایرانی نیز مطرح است که بی‌هنجاری امروز در اخلاق جنسی در لایه‌های پنهان شهری و در میان بخشی از جوانان هم، اگر به آن توجهی نشود، شاید صورت اخلاقی آینده جامعه ایرانی باشد و از این طریق، این سونامی تغییرات ارزشی و رفتاری، به تدریج، دامن کل ایران را نیز بگیرد.

اما این مسئله پیچیده‌تر از یافتن راهکارهای ساده جامعه‌شناختی برای آن است؛ صحبت از یک سونامی جهانی است که به نام جهانی‌شدن هر جا که می‌رود آنجا را زیرورو می‌کند. از سویی دیگر، محدودیت‌ها و اقتضائات رسانه‌ای از بازتاب وقایع اجتماعی در جهان امروز نیز، خود داستان دیگری دارد. نباید فراموش کنیم که رسانه ابزاری برای اقناع است و نه تحمیل و به همین دلیل باید از ابزارهای اقناعی مناسبی برای جلب و نگه‌داشت مخاطب بهره بگیرد. حقیقت آن است که مناسبات دوران جدید با ورود رسانه‌های جهانی وضعیتی متفاوت به خود گرفته است و عرصه رقابت برای رسانه ملی روزبه‌روز تنگ و تنگ‌تر می‌شود و سیاستگذاری‌های دقیق‌تری را می‌طلبد، زیرا مخاطب امروز به «قدرت انتخاب» و توان مقاومت دست یافته است؛ مخاطبی که در فضای رسانه‌های جهانی، در بسیاری از موارد، تغییر ذائقه یافته و دگراندیش شده است. در وضعیت جدید، جذب حداکثری در بازنمایی‌های رسانه‌ای با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو شده است. رسانه ملی با بخشی از جمعیت ایرانی مواجه است که به هر دلیل خوانش رسانه را چندان پذیرا نیستند و به دنبال یافتن رسانه دلخواه خویش‌اند و همین امر، یکی از عوامل جذب عده‌ای از مخاطبان رسانه ملی به سمت شبکه‌های فارسی‌زبان ماهواره‌ای شده است [۹]. حال، با لحاظ این شرایط، سؤال این است که رسانه ملی، در سریال‌های ساخت خود،

روابط پیش از ازدواج بین دختر و پسر را چگونه بازنمایی می‌کند؟ و این روابط و مناسبات را با چه نشانه‌هایی رمزگذاری نموده است؟ رسانه‌ای که خود می‌تواند ابزاری برای تثبیت یا تغییر ارزش‌ها و رفتارهای اجتماعی در سطح کلان باشد، در این زمینه چگونه عمل کرده است؟ نباید فراموش کنیم که تلویزیون، در جوامع مدرن، یکی از وسایل مناسب و کارآمد در فرهنگ‌سازی محسوب می‌شود و سریال‌های تلویزیونی نیز، در میان سایر محصولات این رسانه، گستره وسیع‌تری از مخاطبان را به خود اختصاص داده است. این سریال‌ها نقشی مهمی در شکل‌گیری یا تغییر شکل رفتارهای اجتماعی در جامعه بازی می‌کنند. سریال‌های تلویزیونی چون تیغ دوآبه‌ای‌اند که از طرفی می‌توانند هم موجب تثبیت برخی از ساختارهای فرهنگی در جامعه شوند و هم باعث تغییرات ارزشی در آن‌ها؛ تأثیری روزافزون که در گذشته‌های نه‌چندان دور خیال آن هم محال می‌نمود. در زیر، لازم است به توضیح مختصری از مفاهیم مرتبط با کار پرداخته شود.

فرهنگ، بازنمایی، و گفتمان

تلویزیون عرصه مهم ساخت فرهنگ است و فرهنگ عرصه مهم ساخت زندگی. در ابتدای شکل‌گیری ادبیات تلویزیون، برخی بر آن بودند که وظیفه اصلی این رسانه بازتاب صرف واقعیت است و اساساً نمی‌تواند چیزی جز واقعیت ناب را به تصویر کشد؛ اما، بعد از مدتی، نگاه مکانیکی و خنثی به متون تلویزیونی ساده‌انگاری تلقی گردید، زیرا، به بیان فرهنگ‌شناسان، فرهنگ که به نظر امری «طبیعی» می‌نماید، برساخته‌ای اجتماعی و سرشار از رمزگذاری‌های مختلف است [۲۸]. به عبارتی، واژه فرهنگ، در اصطلاح مطالعات فرهنگی، نه مفهومی زیباشناسانه دارد و نه بر انسان‌گرایی تأکید می‌گذارد، که مفهومی سیاسی است [۱۸]. فرهنگ شیوه زندگی در جامعه‌ای خاص است و بر پایه ارزش‌ها و باورهای مشخصی سامان می‌یابد. این ارزش‌ها و باورهای فرهنگی با تحولات سیاسی و اجتماعی در دوره‌های مختلف تاریخی تغییر می‌کنند و در هر دوره انسان‌ها اموری مختلف را طبیعی و انسانی می‌پندارند و بر آن اساس می‌اندیشند و عمل می‌کنند [۲۰].

از منظر نشانه‌شناسی، واقعیت همواره به لحاظ فرهنگی رمزگذاری شده است. متون تلویزیونی برساخته‌هایی‌اند که بر مبنای مکانیسم بازنمایی عمل می‌کنند. امروزه، مفهوم بازنمایی در مطالعات فرهنگی از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است. این مفهوم با تلاش‌هایی که برای ترسیم واقعیت صورت می‌گیرد رابطه‌ای تنگاتنگ دارد. بازنمایی را، به اختصار، تولید معنا از طریق نشانه‌ها و چارچوب‌های مفهومی و زبانی تعریف می‌کنند [۲۱]. جریان مداوم و مکرر بازنمایی رسانه‌ها از جهان واقع، به طرز قوی، بر ادراکات و کنش‌های مخاطبان تأثیر می‌گذارد، زیرا نزد مخاطبان فرض بر این است که این بازنمایی‌ها عین واقعیت است. اما محور اساسی در نظریه‌های بازنمایی

این است که، برخلاف ظاهر، بازنمایی عین واقعیت نیست؛ که فرایند «گزینش» واقعیت است؛ حتی اگر مخاطبان گاهی اوقات ممکن است وسوسه شوند که براساس «بازنمایی رسانه‌ای» از واقعیت، دربارهٔ واقعیت، قضاوت و داوری نمایند. دوربین تلویزیون واقعیات را صرفاً ضبط نمی‌کند، که آن را رمزگذاری می‌کند. رمزگذاری به واقعیت جهت می‌دهد و این جهت‌گیری خاصیتی فرهنگی و ایدئولوژیک دارد [۱۲]. معنا برساختهٔ نظام‌های بازنمایی است. پدیده‌ها فی‌نفسه معنا ندارند؛ بلکه معنای پدیده‌ها محصول چگونگی بازنمایی آن‌هاست.

بر مبنای چنین درکی از فرهنگ و بازنمایی است که مفهوم «گفتمان» در متون تلویزیونی مطرح می‌شود. اگر بخواهیم سریال‌های تلویزیونی را با اصطلاحی توصیف کنیم که در مطالعات فرهنگی در زمرهٔ پرکاربردترین اصطلاحات تلقی می‌شوند، باید بگوییم که این سریال‌ها به‌وجودآورندهٔ نوعی گفتمان‌اند. به‌اختصار، می‌توان گفتمان را شیوه‌ای خاص برای سخن‌گفتن دربارهٔ جهان و فهم آن دانست [۲۳]. درک ما از جهان و شیوه‌های بازنمایی تاریخی و فرهنگی آن محصول گفتمانی است که در آن قرار داریم. قرارگیری در یک گفتمان خاص در نگرش‌ها و رفتارهای ما آن‌چنان تأثیرگذار است که با نحوهٔ جامعه‌پذیری متفاوت می‌توانستیم جهان‌بینی‌ها و هویت‌های دیگری داشته باشیم. گفتمان‌های مختلف هر یک روش خاصی برای گفت‌وگو دربارهٔ جهان اجتماعی و فهم آن در اختیارمان قرار می‌دهند. گفتمان جهان اجتماعی را در قالب معنا برمی‌سازد [۲۴]. در هر گفتمان، معنای زبان و ارجاعات دال‌ها، نسبت به گفتمانی دیگر، تغییر می‌کنند [۲۷]؛ مثلاً، در گفتمان اسلام‌گرایی دال مهمی چون حجاب زن تقدیس شده و معنای «مصونیت» برای خود یافته است و همین دال در گفتمان لیبرالیسم تقبیح می‌شود و معنا و مدلولی چون «محدودیت» زن را با خود یدک می‌کشد. از طرفی، نارنجک به خود بستن و به زیر تانک رفتن نیز در گفتمان جهاد اسلامی «عملیات استشهادی» نام نهاده می‌شود که برای عاملش شربت شهادت و عاقبت پرسعادت را به ارمغان می‌آورد، اما همین عمل در گفتمان لیبرالیسم غربی، توسط خشک‌مغزانی تنگ‌نظر، «عملیات انتحاری» نامیده می‌شود که باید با آن به مبارزه برخاست. واقعه یکسان است، اما خوانش‌ها و تفسیرها از آن متفاوت. ما معانی را از طریق گفتمانی درمی‌یابیم. افکار ما تابع گفتمانی است که در آن قرار داریم. گفتمان در برساختن واقعیت نقشی اساسی دارد. در این میان، معنای واقعیت‌های اجتماعی در رسانه نیز محصول چگونگی بازنمایی گفتمانی آن‌هاست [۲۵]. نکتهٔ مهم در مطالعهٔ سریال‌های تلویزیونی آن است که این سریال‌ها ماهیت گفتمانی خود را به‌راحتی آشکار نمی‌کنند. سریال‌های تلویزیونی ظاهراً فقط به منظور بازتاب صرف واقعیت تصویر می‌شوند و ربطی به ارزش‌ها و نگرش‌های فرهنگی سیاست‌گذاران آن ندارند، اما، در پس این ظاهر خنثی، رفتارهای گفتمانی‌ای به نمایش درمی‌آیند که حکم تعریف تلویحی از واقعیت اجتماعی را دارند و درنهایت نحوهٔ فاعلیت ذهن ما را تعیین می‌کنند.

روش تحقیق

در این پژوهش، به تحلیل نحوه بازنمایی از الگوهای روابط پیش از ازدواج بین دختر و پسر، در سریال‌های تلویزیونی پربیننده ایرانی، پرداخته‌ایم. در این تحقیق، از تحلیل محتوای کیفی بهره گرفته‌ایم. در بین روش‌های تحلیل محتوای کیفی رسانه‌ها، مطالعه حاضر مشخصاً از تحلیل نشانه‌شناختی سود برده است. تحلیل‌های نشانه‌شناختی در سطح خرد ابزاری برای تحلیل‌های کلان‌تر در سطوح گفتمانی فراهم می‌کنند. هدف از تحلیل نشانه‌شناختی معلوم کردن آن لایه‌های معانی رمزگذاری‌شده‌ای است که در ساختار برنامه‌های تلویزیونی قرار می‌گیرند. در این زمینه، هدف اصلی در روش نشانه‌شناختی رمزگشایی و کشف معانی نهفته در یک متن است [۱، ۲۶]. در این رویکرد، معنای آشکار یا سطح دلالت صریح، مرحله‌ای برای دستیابی به معانی پنهان و سطوح دلالت‌های ضمنی متن است. برای انجام دادن این مهم، نشانه‌شناسی صورت را از محتوا جدا می‌کند و بر نظام نشانه‌هایی که متن را برمی‌سازند تمرکز دارد [۸]. بدین منظور، در این تحقیق، سه سریال تلویزیونی در ژانر خانوادگی را - یعنی سریال‌های *دنوازان* (۱۳۸۸)، *فاصله‌ها* (۱۳۸۹)، و *سقوط یک فرشته* (۱۳۹۰) - که در سال‌های اخیر از تلویزیون ایران پخش شده‌اند و براساس نظرسنجی‌های انجام‌شده در مرکز تحقیقات صداوسیما به‌عنوان سریال‌های پربیننده برگزیده شده‌اند، برای تحلیل انتخاب نموده‌ایم. واحد تحلیل در این تحقیق، خط سریال بوده است. در فرایند تحلیل سریال‌ها، رویکرد خاصی را برگزیدیم که شامل استخراج و تحلیل مجموعه‌ای از رمزگان‌های اجتماعی و رمزگان‌های ایدئولوژیک بودند.^۱ در این مسیر، در مرحله اول، سلسله‌ای از رمزگان‌های اجتماعی گوناگون در ابعاد مختلف آن به دست آمدند. سپس در مرحله بعد، این رمزگان‌ها در تعداد محدودی رمزگان ایدئولوژیک انسجام یافتند. طبق ایده فیسک، رمزگان‌های ایدئولوژیک ارتباط بین رمزگان‌های اجتماعی را در مقوله‌های «انسجام» و «مقبولیت اجتماعی» قرار می‌دهند [۱۷]. جایگاه خوانش یک متن یا فیلم آن نقطه‌ای است که مجموعه رمزهای اجتماعی و ایدئولوژیک با یکدیگر ادغام می‌شوند تا معنای منسجم و یک‌پارچه‌ای را در متن ایجاد کنند. حال در مرحله سوم از فرایند تحلیل، رمزگان‌های ایدئولوژیک را نیز در یک رمزگان واحد و اساسی، که ما آن را «مقوله هسته‌ای» نامیده‌ایم، انتزاع داده‌ایم؛ رمزگانی اساسی که خود نمایانگر یک چارچوب گفتمانی مشخص است.

۱. این سلسله از رمزگان‌های اجتماعی و ایدئولوژیک، در چندین جدول و با شرح جزئیاتشان، در رساله کارشناسی ارشد اینجانب [۱۵] آمده است. توضیح مبسوط‌تر آن‌ها فارغ از حوصله این نوشتار است. به همین دلیل، در اینجا به شرح مختصر روند کار اکتفا کرده‌ایم و علاقه‌مندان را به رساله ارجاع می‌دهیم.

یافته‌های پژوهش

رسانه ملی دست کم سه گونه بازنمایی از الگوهای رابطه با جنس مخالف را در سال‌های اخیر به خود دیده است؛ سه الگوی مختلف که هر یک «رمزگان‌های اجتماعی» مشخصی را برای بازنمایی خویش به تصویر می‌کشند و بنابراین هر یک در قالب «رمزگان‌های ایدئولوژیک» متفاوتی انسجام یافته‌اند. لذا در این پژوهش، با سه گونه مقوله هسته‌ای مواجهیم که برآیندی از سه شیوه مختلف از رمزگذاری‌های اجتماعی و ایدئولوژیک‌اند. در این پژوهش، این سه مقوله هسته‌ای را به اختصار سه نوع گفتمان نامیده‌ایم که نمایانگر سه نوع رویکرد متفاوت در رسانه ملی به رابطه پیش از ازدواج با جنس مخالف است. این سه رویکرد به شرح زیرند:

۱. عدم روابط بین دختر و پسر: گفتمان سنتی؛
 ۲. روابط عاشقانه بین دختر و پسر: گفتمان مدرن؛
 ۳. روابط غیرعاشقانه بین دختر و پسر: گفتمان سنتی تعدیل شده.
- سیاست رسانه ملی در این سال‌ها خوب‌نمایی از سنت و بدنمایی از گفتمان مدرن بوده است. حال در ادامه به توضیح و تحلیل نحوه بازنمایی رسانه‌ای از هر یک از گفتمان‌های مذکور در حوزه روابط دختر و پسر پرداخته می‌شود:

گفتمان سنتی: شکل‌گیری رابطه عاشقانه پس از ازدواج

مهم‌ترین شاخص گفتمان سنتی «عدم رابطه»ی دختر و پسر پیش از ازدواج است. در اینجا منظور از سنت^۱، ذهنیت تاریخی افراد در یک فرهنگ است. روابط مبتنی بر سنت، مناسباتی

۱. دغدغه‌های روش‌شناختی ایجاب می‌کند که در همین ابتدا تعریف و منظورمان را از مفهوم «سنت» (tradition) به صورت دقیق‌تری بیان کنیم تا از سوء برداشت‌های احتمالی از این مفهوم در ادامه متن جلوگیری شود. از نگاه ماکس وبر [۲۲]، کنش‌های اجتماعی چهار دسته‌اند: «کنش‌های عقلانی معطوف به هدف»، «کنش‌های عقلانی معطوف به ارزش»، «کنش‌های عاطفی»، و «کنش‌های سنتی». در نگاه وبر، کنش سنتی کنشی است که افراد «بدون دلیل» آن را پذیرا شوند و فقط به این خاطر که یک هنجار قدیمی و الزام‌آور است، آن را انجام دهند. از این نگاه، کنش سنتی رفتاری است بدون بررسی‌های خردگرایانه. بر این اساس، در دیدگاه او، «کنش سنتی» در چارچوب «کنش‌های عقلانی» نمی‌گنجد. اما در نگاه ما، در این پژوهش، مفهوم «سنت» در قالب تعاریف بالا چندان قرار نمی‌گیرد. سنت، در این تحقیق، به معنای «حافظه تاریخی یک قوم» است و نه الزاماً کنش‌های فارغ از محاسبات عقلانی و بدون دلیل. در این نگاه، سنت محصول صدها سال انباشت فرهنگ و ارزش‌های آن در یک جامعه است، اما الزاماً یک کنش بدون محاسبه و بی‌خردانه نیست، زیرا حافظه تاریخی یک قوم و حضور آن در دوران معاصر می‌تواند (حداقل بخشی از آن) مبتنی بر عقلانیت باشد و در فرایندهای «بازاندیشی عقلانی» به آن رسیده باشد و نه الزاماً ناشی از «تسلیم‌شدن بی‌اراده» و «بدون دلیل» افراد در مقابله با هنجارهای قدیمی و ناکارآمد سنت. اگر هنجار سنتی در فرایند «بازاندیشی عقلانی» باقی بماند، آن کنش، شاید در نگاه مشاهده‌گر بیرونی، همچنان «سنتی»

است که فرامین خود را از گذشته تاریخی یک فرهنگ می‌گیرد و تابع الزامات آن است. در این بین، گفتمان سنتی شیوه‌ای از پیوند است که فرهنگ و رسوم اخلاقی پیشینیان یک قوم بر چگونگی شکل‌گیری آن غلبه دارد. شیوه‌بازنمایی رسانه‌ای از روابط دختر و پسر در گفتمان سنتی کاملاً رمزگذاری شده و دلالت‌مند است. در این گفتمان، رابطه دختر و پسر به «ارتباط‌های ضروری» تقلیل می‌یابد و اساساً دو جنس، پیش از ازدواج، در دو حریم متفاوت زندگی می‌کنند؛ حریم‌هایی که با قدرت سنت و مراقبت خانواده به‌خوبی از یکدیگر جدا شده‌اند. در گفتمان سنتی، هرگونه «رابطه عاطفی» بین دختر و پسر به «بعد از ازدواج» موقوف شده است و در آنجا معنا می‌یابد و قبل از آن، به‌عنوان یک تابو، مورد تحریم شدید اخلاقی قرار می‌گیرد. در این گفتمان، رابطه غیرضروری با جنس مخالف ممنوع است و همین روابط هم در چارچوب‌های خاص، و آن هم صرفاً برای ازدواج، مشروعیت می‌یابند.

در سال‌های اخیر، شیوه‌بازنمایی گفتمان سنتی تفاوت‌هایی با دوران پیشین خود پیدا نموده است^۱، زیرا در این دوره و در کنار گفتمان سنتی، رقیبی سرسخت به نام «گفتمان مدرن» وارد عرصه اجتماع شده است که مقابله با آن‌ها، به شیوه پیشین، قدرت اقناعی کمتری برای جلب مخاطبان رسانه به همراه داشت. در گذشته، به دلیل نبود گفتمان مخالف و قدرتمند و همچنین هژمونیک‌بودن گفتمان «سنت»، رسانه ملی به‌راحتی توان جذب حداکثری مخاطب را در خود می‌دید، اما به تدریج، با پیدایش تحولات اجتماعی و ورود گفتمان‌های جدید در جامعه، گفتمان سنتی موقعیت پیشین خود را تضعیف شده می‌پنداشت. تئوری تازه‌ای لازم بود تا گفتمان سنتی دوام یابد. در این دوره، رسانه ملی به دنبال جذاب‌تر کردن گفتمان سنتی برآمد تا بتواند جاذبه‌های گفتمان مدرن را در ذهن مخاطب کم‌رنگ و بی‌رنگ کند. بر همین اساس، در سریال‌های تلویزیونی سال‌های اخیر، گفتمان سنتی کاملاً جنبه دینی به خود گرفت

پنداشته شود، اما، با این حال، عقلانی است. بنابراین، در نگاه ما، «سنت» با «عقلانیت» در تقابل با یکدیگر نیستند، بلکه این «هنجارهای سنت» است که در مقابل «هنجارهای مدرن» قرار گرفته‌اند؛ هنجارهایی جدید که صرفاً «سبک دیگری» از زیستن را ارائه می‌دهند و نه الزاماً شیوه‌ای عقلانی‌تر برای زندگی؛ مثلاً، نمی‌توان ازدواج مدرن مبتنی بر انتخاب عاشقانه شریک زندگی را «عقلانی‌تر» از ازدواج سنتی مبتنی بر انتخاب محاسبه‌گرانه قلمداد نمود. مهم‌ترین خطر در اینجا این است که کنش در «گفتمان مدرن» را معادل «کنش عقلانی» و کنش در «گفتمان سنت» را معادل «کنش غیرعقلانی» بپنداریم، زیرا بسیاری از کنش‌های سنتی، هرچند «در ظاهر» سنتی هستند و گرد و غبار تاریخ بر آنان نشسته است، در فرایند «بازاندیشی عقلانی» به راه و مسیر خود در جامعه ادامه می‌دهند و همچنان پاسخگوی نیازهای افراد جامعه خود هستند.

۱. بازنمایی گفتمان سنت در دهه ۱۳۷۰ با گفتمان سنت در دهه ۱۳۸۰، از نظر مناسبات نقشی و رمزگذاری‌های رسانه‌ای، با یکدیگر تفاوت داشته‌اند؛ مثلاً، در دهه ۱۳۷۰ گفتمان سنت بیشتر یک اخلاق قومی قدرت‌مند است که از گذشتگان به ارث رسیده است، اما در دهه ۱۳۸۰، گفتمان سنت بیشتر پدیده‌ای مذهبی است. درباره‌ی وجوه مختلف تفاوت این دو دوره، نویسندگان در مقاله‌ای دیگر [۱۰] به‌طور مبسوط‌تر بدان پرداخته‌اند.

تا زیباتر جلوه کند. جوان سنتی جوانی با عقاید مذهبی شدید است. در سریال‌های این دوره (برخلاف دوران پیشین)، پسر سنتی نه فردی شلوغ و بی‌نظم، بلکه جوانی آرام و خردمند شده است و دختر سنتی دهه ۱۳۸۰ نیز، برخلاف دوره قبل، چادر را جایگزین مانتو کرده و بسیار مهربان و دلسوز شده است. دختران و پسران «سنتی» ای که هم مهر می‌ورزند و هم عقل از کف نمی‌دهند؛ هم آرام‌اند و هم خردمند و آن قدر بی‌نقص عمل می‌کنند که گویی حتی امکان خطا هم در آن‌ها راه ندارد.

در بازنمایی رسانه‌ای، پیوند «دین و سنت» دلالت‌های مهمی با خود به همراه دارد. وقتی سنت جنبه مذهبی به خود بگیرد، پیام پنهانش این است که «پشت‌کردن به سنت» به قیمت «پشت‌کردن به دین» تمام می‌شود. جوان غیرسنتی همان جوان غیردیندار می‌شود و به این ترتیب بر این نکته کلام تأکید می‌ورزد که «برای فرار از بی‌دینی باید به دامان سنت پناه برد». از طرفی، وقتی جوانان غیرسنتی را جوانانی بازنمایی کنیم که اعتقاد و التزام چندانی هم به دین نداشته باشند، این شیوه بازنمایی تکمیل می‌شود؛ کنشی که رسانه ملی در شیوه‌های بازنمایی «روابط مدرن» به آن پرداخته است. اما این امر، برخلاف انتظار، سیاست جذب حداکثری گفتمان سنتی را مخدوش می‌کند؛ گویی در این دوره (برخلاف دوره قبل)، هاضمه سنت برای جذب جوانان از سایر طیف‌های فکری و رفتاری تضعیف شده است و رسانه ملی توانایی جذب حداکثری را از کف داده است و صرفاً گروه‌های خاصی از جوانان را به عنوان گروه‌های هدف در نظر گرفته است.



شکل ۱. فرهاد و مهتاب (سریال *دنوازان*)

در این زمینه، در سریال *دنوازان* (۱۳۸۸)، با روایت دختری جوان، به نام مهتاب، روبه‌رو می‌شویم که متدین، چادری، و بسیار بی‌نقص است (مذهبی‌شدن سنت در دهه ۱۳۸۰). او گلی است در کویر؛ جامع همه صفات نیک انسانی. مهتاب پزشک است و در بیمارستان کار می‌کند. او به پسردایی خود، بهزاد، علاقه دارد، اما با او به‌هیچ‌وجه رابطه‌ای ندارد (معتقدنبودن به روابط

پیش از ازدواج). خواستگارهای فراوان خود را رد کرده و منتظر «اقدام رسمی» بهزاد مانده است؛ وصلتی که مدت‌هاست هر دو خانواده آرزویش را دارند. اما به دلیل کارشکنی‌های بعدی بهزاد، این وصلت شکل نمی‌گیرد، زیرا بهزاد سودای ازدواج با دختری دیگر را در سر دارد و پنهانی مقدمات وصلت با او را نیز فراهم نموده است. در این میان، مهتاب، پس از سال‌ها انتظار، «نیمه گمشده‌اش» را این بار «کامل» می‌یابد. بهزاد با دختر دیگری، به نام یلدا، ازدواج می‌کند. مهتاب لطمه‌خورده، اما صبور است؛ آرام و بی‌کینه. او امید و غرورش شکسته است، ولی کمر به مقابله نمی‌بندد. مشکلات به جای آنکه متلاشی‌اش کند، در سایه ایمان قوی، متعالی‌اش می‌کند (رمزگذاری؛ رفتار دختر سنتی دهه ۱۳۸۰). زمان این چنین گذری شد و روزگار سپری. در این بین، فرهاد، که پزشکی محبوب و با خانواده‌ای اصیل است، در محل کار خود با مهتاب آشنا می‌شود. فرهاد نیز پسری جوان است که چند صباحی پیش سانحه تصادفی ناگوار ناگهان تومار آرامش وی را در هم پیچیده و همسر و فرزندش را از او گرفته است. او در این حادثه، هرچند نمرده است، در فراق عزیزانش افسرده است؛ بازنمایی مردی که به هنگام دشواری‌ها بردبار است و در ناخوشاینده‌ها پایدار. نفس او از او در زحمت است و مردم از او در راحت (رمزگذاری؛ رفتار و شخصیت مرد سنتی دهه ۱۳۸۰). با همه این شباهت‌ها در سرشت و سرنوشت میان این دو، ارتباط آن‌ها صرفاً در محل کار و در حوزه کاری است و هیچ زمان فراتر از آن نمی‌رود (عدم روابط عاطفی پیش از ازدواج). در این بین، الهام، خواهر فرهاد، که به شیوه‌ای نوستالژیک با مهتاب آشنا شده است، به او علاقه‌مند می‌شود. یافته‌ها و دریافته‌های خواهر حکایت از تناسب بالای شخصیتی، خانوادگی، و فرهنگی مهتاب با برادرش، فرهاد، دارد (رمزگذاری: اهمیت تناسب در گفتمان سنتی). جرقه‌های پیوند کلید می‌خورد و خواهر واسطه خیر می‌شود. درنهایت، الهام، پس از مشورت با پدرش (نظارت و رضایت خانواده)، او را برای برادرش خواستگاری می‌کند.

در الگوی بازنمایی گفتمان سنتی، رابطه عاطفی دختر و پسر پیش از ازدواج وجود ندارد و به آن پرداخته هم نمی‌شود. این شیوه بازنمایی دلالت‌مند است، زیرا عدم بازنمایی هم نوعی بازنمایی است؛ در جهانی که در آن همه چیز به نشانه تبدیل شده است، اگر چیزی نشان داده نشود هم نوعی نشانه است و پیامی در خود نهان دارد. پیدایش تمایلات عاطفی محصول ارتباط است و در نگاه سنتی، رابطه دختر و پسر، پیش از ازدواج، پذیرفته نیست و بدان پرداخته هم نمی‌شود. از طرفی، پیوند سنت با خانواده نیز دلالت‌مند است و یک مدلول اجتماعی دارد که همان حضور و نظارت بیشتر خانواده در تصمیم‌گیری‌های فرزند است که در قالب سنت پیشین صورت می‌گیرد، اما فراتر از آن، و در لایه‌های معنایی عمیق‌تر، این پیوند یک مدلول ایدئولوژیک هم دارد که همان «طبیعی» نشان دادن این حضور و مشروع نشان دادن این نظارت فراگیر است. در اینجا، سنت و خانواده در ارتباطی دیالکتیکی با یکدیگر قرار دارند؛ سنت به

قدرت خانواده مشروعیت می‌بخشد و خانواده نیز تداوم سنت را تضمین می‌کند. به عبارتی، این دو به یکدیگر نیازمندند، زیرا پیوند خانواده و سنت به قدرت هر دو منجر می‌شود.

گفتمان مدرن: شکل‌گیری روابط عاشقانه بین دختر و پسر

با تحلیل سریال‌های تلویزیونی، به‌مثابه متن، می‌توان فراتر از متن حرکت کرد و زمینه اجتماعی سازنده آن را نیز واکاوی و تحلیل کرد؛ زمینه‌ای که می‌تواند ما را به فهم کلیت مسائل یاری رساند و سبب جلوگیری از اشتباه بزرگ روش‌شناختی‌مان شود، زیرا اساساً هر متنی در دل زمینه اجتماعی برسانده‌اش معنا می‌یابد و تغییر و تحولات آن را نیز باید بر همین اساس در نظر گرفت. در این زمینه، سریال‌های تلویزیونی نیز تاریخ زندگی خود را دارند؛ تاریخی که با تاریخ زندگی انسان‌ها در هر دوره اجتماعی بی‌ارتباط نیست. اگر تحولات اجتماعی سال‌های اخیر در ایران را چون کتابی ورق‌زنیم و به صفحات اوایل دهه ۱۳۸۰ نظر کنیم، می‌توانیم نیک ببینیم و دریابیم که در آستانه این دهه فرایند مدرنیته ایرانی و تحولات ناشی از آن به تدریج الگوهای روابط پیش از ازدواج بین دختر و پسر را به شکل چشمگیری در سطح جامعه بسط داده و سپس متکثر نموده بود و دامنه رو به گسترشی از تنوعات و بدیل‌ها را، که تا پیش از آن تابو تلقی می‌شدند، به اموری طبیعی بدل کرده بود؛ گسترش روابطی که زایش و پیدایش آن را باید در سال‌ها قبل از آن جست‌وجو نمود.

در این میان، یکی از ریشه‌های مهم گسترش روابط دختر و پسر در جامعه را باید در افزایش «امکان ارتباط» و برقراری رابطه بین دختر و پسر در جامعه جست‌وجو کرد. در سال‌های اخیر، ورود دختران به دانشگاه و محل کار و همچنین گسترش فناوری‌های ارتباطی، همچون تلفن همراه و اینترنت، رابطه دختر و پسر را در جامعه با تسهیل زیادی مواجه نموده است؛ روابطی که زمینه‌ساز پیدایش شکل‌های جدیدی از رابطه بین دختر و پسر در جامعه شده است؛ الگوهایی از رابطه که با مناسبات روابط سنتی تفاوت‌های آشکاری پیدا نموده‌اند. نتیجه این تحولات اجتماعی پیدایش شکل‌های جدیدی از مناسبات بین دختر و پسر، به‌خصوص در فضاهای شهری، بوده است که در این میان، ظهور روابط عاشقانه پیش از ازدواج از نتایج مهم این تحولات است؛ روابطی که امروزه آن‌چنان گسترش یافته است که رسانه ملی خود را ملزم کرده، به جای پاک‌کردن صورت مسئله و سیاست دیرین عدم بازنمایی و سکوت رسانه‌ای در حوزه‌های ممنوعه، به سمت بازنمایی هدفمند، و البته دادن پاسخی معقول برای این روابط، حرکت کند تا بتواند نقش خود را همچنان در تغییرات و تحولات اجتماعی ایفا نماید.

بازنمایی گفتمان مدرن در رسانه ملی با نفی ارزش‌های گفتمان سنتی مشخص می‌شود. اگر گفتمان سنتی با عدم رابطه دختر و پسر همراه بود، گفتمان مدرن نگرشی است در تقابل با ارزش‌های سنت. مهم‌ترین نمود گفتمان مدرن شکل‌گیری «روابط عاشقانه پیش از ازدواج» بین

دختر و پسر است؛ دختری که این بار، به جای چادر، مانتویی شیک به تن دارد و شالی به سر و پسری با موی فشین و رفتاری خشن. جوانِ بازنمایی شده در گفتمان مدرن سنت و ارزش‌های برآمده از آن را به چالش می‌کشد تا قدرت خود را در تصمیم‌گیری‌ها تقویت کند. در گفتمان جدید، فردیت اعتلا یافته و سنت نقد می‌شود. گفتمان مدرن به دنبال سنت‌زدایی از قواعد پیشین و بارگذاری سنت‌های جدید به جای آن است؛ سنت‌هایی نوین که به‌زعم خود پاسخگویی بهتری برای مناسبات اجتماعی در دوران معاصر فراهم می‌کند. هرچند که بازنمایی روابط عاشقانه در رسانه نیز، مانند روابط سنتی، هدف خود را ازدواج سعادتمندانه‌تر می‌داند، مسیر این سعادت را از راه رسیدن به عشق می‌بیند. بر همین اساس، دستیابی به عشق و وصال رمانتیک به الگویی رایج در گفتمان مدرن تبدیل شده است؛ الگویی که لازمه آن برقراری «رابطه عاطفی» پیش از ازدواج بین دختر و پسر است. برخلاف الگوی سنتی، که رابطه پیش از ازدواج در آن معنا نداشت و هرگونه رابطه عاطفی را به پس از ازدواج موقوف می‌کرد، در الگوی روابط مدرن، «شناخت» پیش از ازدواج کافی نیست؛ «عشق» هم لازم است. گفتمان سنتی به دنبال «زندگی عاشقانه» است و گفتمان مدرن^۱، مقدم بر آن، به «انتخاب عاشقانه» می‌اندیشد و در همین نقطه است که تقابل‌ها تشدید می‌شود و رسانه وارد. باین‌همه، نحوه بازنمایی الگوهای روابط مدرن در رسانه ملی همیشه صورتی هدفمند داشته‌اند؛ به‌طوری‌که این روابط هیچ‌وقت با بازنمایی مثبت و خوب‌نمایی همراه نبوده‌اند و برخلاف گفتمان سنتی، ایماژ غالب آن به‌شدت منفی، چرک‌آلود، و ویرانگر به تصویر کشیده شده است.

در این میان، رسانه ملی در سال‌های اخیر معنای روابط عاشقانه پیش از ازدواج را تغییر و دال عشق را با مدلول فریب پیوند داده است. در واقع، به تعبیری، عشق جایگزین را به ضدعشق داده است. هدف رسانه ملی از این شیوه رمزگذاری پنهان اقناع مخاطب به منظور دوری او از روابط پیش از ازدواج است. در بازنمایی عشق رمانتیک پیش از ازدواج، در رسانه ملی، در سال‌های اخیر، همیشه با عنصری از فریب «یکی علیه دیگری» روبه‌رو هستیم؛ در این روابط، یکی اخلاقی است و دیگری ترکیبی از رذایل اخلاقی؛ یکی دل از هر بدی پیراسته است و دیگری به اصناف شقاوت آراسته. در این شیوه بازنمایی از الگوهای روابط مدرن، هدف روابط عاشقانه رسیدن به منافع خاص در رابطه‌هایی است که صورتی «عاشقانه» دارند، اما در باطن عاشقانه نیستند. «روابط ضدعاشقانه» ظاهری عاشقانه، اما محتوایی آمیخته با فریب دارند. در بازنمایی روابط ضدعاشقانه، عشق ابزاری برای شهوت یا انتقام است.

۱. باین‌همه، رسانه ملی در فرایند بازنمایی خود از گفتمان مدرن، در طول زمان، به یک شکل عمل نکرد و در مجموع دو نوع رابطه را ذیل این گفتمان مطرح نمود و در سریال‌های تلویزیونی خویش مورد بازنمایی قرار داد: ۱. «روابط عاشقانه» و ۲. «روابط ضدعاشقانه». این تمایز مفهومی در عرصه بازنمایی در مقاله‌ای جداگانه [۱۱]، مفصل، شرح داده شده است.



شکل ۲. شیدا و ساسان (سریال فاصله‌ها)

بر همین اساس، در سریال *فاصله‌ها* (۱۳۸۹) با روایت رابطه ساسان و شیدا مواجه می‌شویم. ساسان، از خانواده‌ای محروم، و شیدا، از خانواده‌ای متمول، با یکدیگر آشنا می‌شوند (اختلاف طبقاتی). دوستی‌ای که در خیابان شکل می‌گیرد و با اظهار عشق دروغین ساسان به شیدا برای فریب اقتصادی او همراه می‌شود؛ پسری که نه طبقه‌اش به او می‌خورد و نه اندیشه‌اش، اما هرچه هست، شیدا به او عشق می‌ورزد و همین برای او کافی است (اصل «کفایت عشق» در روابط مدرن). پدر شیدا، که تا مدت‌ها از رابطه فرزندش با ساسان خبر نداشت، به محض آگاهی، لب به اعتراض می‌گشاید (مخالفت خانواده)، اما مخالفت‌های او نه اثری دارد و نه ثمری و این اشارت‌های پرزور او نیز صرفاً فرزند مغرورش را از او دور می‌کند. از طرفی، شیدا، مسحور عشق ساسان، بین خود و او نه خلاقی می‌بیند و نه اختلافی؛ هرچه می‌بیند تناسب و محبت معشوق است در نثار محبوب. اما ساسان طعمه خود را یافته است؛ صیدی آسان که به راحتی به چنگ آمده است؛ شکل‌گیری الگوهایی از رفتار که صورتی عاشقانه و سیرتی کاسبانه دارد (رمزگذاری روابط مدرن: پیدایش الگوهای فریب). شیدا، سرمست از برقراری رابطه‌ای عاشقانه، سودای ازدواج با ساسان و خروج از کشور با او را در سر می‌پروراند و بر همین اساس، هزینه‌های زیادی را بر پدرش تحمیل و به ساسان تقدیم می‌کند، اما غافل از آنکه او مدت‌هاست شریکش را به رقیبش باخته است و پس از ماه‌ها دل‌بستن خالصانه و فداکاری‌های عاشقانه، به روابط پنهانی ساسان با دختری دیگر پی می‌برد (رمزگذاری: پیدایش الگوهای خیانت در عشق مدرن). شیدا، افسرده و دل‌مرده، نه راهی برای بازگشت از رابطه دارد و نه توانی برای ماندن در آن؛ محبت کاشته و نفاق و نیرنگ برداشته است. چشم نمناک و دل غمناکش را یارای این ضربه نیست و رؤیای وصالش به نقطه فراغ رسیده است. سرانجام، شیدا تصمیمش را می‌گیرد و عطای این رابطه را به لقایش می‌سپرد؛ رابطه‌اش را با ساسان قطع

می‌کند و به عشقش پایان می‌دهد (رمزگذاری رسانه‌ای از فرجام عشق مدرن: شکست، حیرانی، و ویرانی).

در بازنمایی گفتمان مدرن، بسیاری از مناسبات پیش از ازدواج با هدف «شناخت» بیشتر آغاز می‌شوند، اما به تدریج این رابطه‌ها منجر به تعلق عاطفی شدید بین دختر و پسر شده و عقلانیت جایش را به عشق می‌دهد. در این بین، قصه عشق و عاشقی قصه دام و دانه است. عاشق راه می‌بیند و چاه نمی‌بیند و نفس خود را به پای قفس عشق قربانی می‌کند. او مستی می‌کند و هستی خود را از دست می‌دهد. عشق معرفتی پیشکش او نمی‌کند، که صرفاً عقل او را تحت‌الشعاع گرمی‌اش به محاق می‌فرستد. در ایماژهای تصویری و مفهومی از روابط عاشقانه و ازدواج‌های عاشقانه در رسانه ملی، فقط یک معیار برای نیک و بد وجود دارد و آن خود «عشق» است و این عین بی‌معیاری است؛ نه تنها ازدواج عاشقانه ایده‌آل می‌شود، که اساساً ایده‌آل همان ازدواج عاشقانه می‌شود. وقتی چیزی خود ترازو و معیار خود شد، بی‌عقلی^۱ آغاز می‌شود. در بازنمایی‌های رسانه‌ای، زنجیر عشق آن چنان بر پای جوان عاشق محکم شده است که گوش او را کر و چشمش را نابینا نموده است و به مخالفت‌های خانواده نیز وقعی نمی‌نهد؛ خانواده‌ای که با هیچ طعمه و بهانه‌ای اسیر تور شکار نمی‌شود و به دام و دانه نگیرند این مرغ دانا را. با این همه، کار خانواده و عاقلان قوم، در عرصه روابط مدرن جوانان خویش، برگرداندن موج عشق آتشین آنان نیست، زیرا چنین توانایی‌هایی را معمولاً ندارند، بلکه کارشان کم‌کردن حیرانی‌ها و راندن انرژی‌ها از پریشانی و ویرانی به سامانی است.

در این میان، هر چند گفتمان مدرن ایدئولوژی مشروعیت‌بخش برای برقراری روابط عاشقانه پیش از ازدواج بین دختر و پسر و در پی آن، «انتخاب‌های عاشقانه» است، رسانه ملی، در فرایند بازنمایی خود، عشق رمانتیک پیش از ازدواج را آمیزه‌ای از فریب و انتقام می‌داند. در نگاه رسانه، این روابط پر از صدای پای فرصت‌طلبانی است که همچنان که در ظاهر خود به عشق‌ورزی می‌پردازند، در ذهن خویش طناب دار معشوق را می‌بافند. رسانه ملی از این طریق بر سعادت‌آمیز بودن عشق پیش از ازدواج گرد تردید می‌پاشد. در بازنمایی رسانه‌ای از گفتمان مدرن، با این پیام روبه‌رو می‌شویم که عشق پیش از ازدواج همه را از پا می‌اندازد؛ جوان عاشق، مثل یک شکار، راحت به چنگ می‌آید و قربانی صیاد می‌شود؛ روابطی که در رسانه ملی همیشه با سرانجامی از شکست‌های شدید عاطفی قرین شده است.



شکل ۳. نیما و سارا (سرپال سقوط یک فرشته)

بازنمایی گفتمان مدرن در سرپال‌های بعدی هم ادامه می‌یابد. در سرپال سقوط یک فرشته (۱۳۹۰) با روایت زندگی دختری مذهبی به نام سارا در خانواده‌ای متدین آشنا می‌شویم که برحسب یک اتفاق ساده با پسری در خیابان، به نام نیما، برخورد کرده است و با او آشنا می‌شود و همین آشنایی زمینه‌ای برای ارتباط‌های بیشتر آن‌ها فراهم می‌آورد (شکل‌گیری دوستی‌های خیابانی). اما این آشنایی به‌ظاهر تصادفی کنشی نیت‌مند و با برنامه‌ریزی قبلی توسط نیما برای نزدیکی به سارا و خانواده‌اش و سپس انتقامی دیرین از آن‌ها بوده است (عشق؛ ابزاری برای انتقام). او مدت‌ها منتظر چنین فرصتی بود که سارا را با آهنگی خواب کند و فریب دهد و شکار کند. حال این‌بار قربانی با پای خود به قربانگاه آمده است و در نگاه نیما نیز، شکار را چون سر تیر آید باید زد. اما سارا از نیت‌های پنهان نیما آگاه نیست. او به‌ظاهر هر چه می‌بیند لطف و اظهار عشق نیما به خویش است (رمزگذاری؛ بازنمایی عاشقِ غافل-الگوهای فریب‌دهنده). در این میان، نیما برای رسیدن به اهداف خود صبور است، اما سارا قصه‌ای دگر دارد؛ بازنمایی دختر ساده‌ای که چینه دیده است و دام ندیده است و به‌زعم خویش، نیمه گمشده‌اش را یافته است و به حدی جانش مست نیما گردیده است که قبل از آنکه عیار خلوص او را بسنجد دل در کف او و وعده‌های خالی و خیالی‌اش داده است (فرایند تدریجی اغوا؛ شکل‌های پیچیده فریب-عشق و نابینایی). از طرفی، خانواده سارا از رابطه او و نیما تا مدت‌ها آگاه نیستند، ولی این دو همچنان به رابطه‌های خود ادامه می‌دهند (پنهان‌کاری، بی‌اطلاعی خانواده). سارا دختری در قاموس چادر است که به تدریج و پس از آشنایی بیشتر با نیما، ارزش‌های پیشین خود را بی‌قدر و قیمت یافته و رها می‌کند. او چادر را کنار گذاشته و به مانتو اکتفا می‌کند (فرایند تغییرات ارزشی در ذهن سوژه عاشق). در این میان، پدر سارا به تدریج از ماجرا باخبر می‌شود و دختر را نصیحت و او را از رابطه با نیما منع می‌کند (مخالفت خانواده)، اما دیگر دیر شده است؛ گوش‌های سارا چنان از ستایش‌ها و نوازش‌های نیما پر و سنگین شده که جایی برای صدای شکایت خانواده در آن نمانده است. سارا نیما را پناهگاه خود می‌داند و پدر مخالف را نیز دشمن

دستیابی به آرمان‌هایش. کانون گرم خانواده فرومی‌ریزد و سقوط فرشته آغاز می‌شود؛ او از خانه فرار می‌کند و خود را به نیما می‌سپارد. حال، بازنمایی سرانجام راه سارا فرا رسیده است. او در این مسیر هرگز به پایان رابطه‌اش با نیما فکر نمی‌کرد، زیرا اندیشیدن به پایان آن حضورش را برایش تلخ می‌نمود، اما این بار؛ پایان او را غافلگیر کرده است، درست مانند آغاز، زیرا در واقع نیما همان تجسد شیطان بود که صورتی انسانی یافته و به دنبال نابودکردن سارا و انتقام از خانواده او و متلاشی کردن مناسبات گرم آن‌ها بوده است؛ پسر جوانی که زمانی می‌خواست به پابوسش آید، اکنون به کابوسش آمده است و آرامش خود و خانواده‌اش را از آن‌ها می‌رباید (رمزگذاری رسانه‌ای- فرجام دوستی‌های خیابانی؛ پیوند با شیطان- عشق؛ ابزاری برای انتقام).

برای نشانه‌شناسان به تصویرکشیدن «واقعیت» در رسانه همیشه با شکلی از بازنمایی همراه است [۸]. در بازنمایی رسانه‌ای، نقص گفتمان مدرن به فرایند معیوب انتخاب همسر برمی‌گردد؛ شیوه‌ای که ریشه در نفی سنت پیشین و حضور نامیمون عنصر عشق در آن دارد. جوان مدرن، در مرحله بازاندیشی، با غیرعقلانی پنداشتن سنت پیشین، به دنبال عقلانی جلوه‌دادن الگوهای مدرن همسرگزینی است؛ الگوهایی که در آن این بار نه خانواده سوژه، که خود او در انتخاب شریک زندگی‌اش نقشی تعیین‌کننده دارد و به همین دلیل، نه خواستگاری‌های کوتاه و رسمی، بلکه روابط نسبتاً طولانی، عاطفی، و غیررسمی پیش از ازدواج را برای شناخت بیشتر بین خود و همسر احتمالی آینده‌اش توجیه و به سمت آن حرکت می‌کند، اما، در حین برقراری این روابط و تبادل عاطفه در آن، سوژه چنان ناآگاهانه اسیر عشق می‌شود که توهّم عقلانیت را به جای خود عقلانیت می‌بیند و در نهان خویش نیز می‌پندارد که گویی گام‌هایی کاملاً خردمندانه برمی‌دارد و اتفاقاً از این در شگفت می‌ماند که چرا اطرافیانش به اندازه او تا به این حد خردمند نیستند؟! کار تا بدانجا پیش می‌رود که تورّم این توهّم چنان در ذهن و جان او عمیق و گسترده می‌شود که قدرت تصمیم‌گیری درست را به کلی از او می‌ستانند. او در این مرحله، مخالفت خانواده و عدم تناسبات را هم نمی‌بیند و صرفاً در آرزوی وصال با معشوق خویش است. در این میان، تحقیر سنت و تضعیف خانواده و تکریم ازدواج عاشقانه نیز روشی است برای آنکه گفتمان مدرن مدعی منزلت اخلاقی بالاتری برای خود شود. اینجاست که در بازنمایی‌های رسانه‌ای از گفتمان مدرن، جوانان، برای آنکه بتوانند قدرت خانواده را محدود کنند، به ایدئولوژی‌زدایی از سنت می‌پردازند و آن را از اعتبار می‌اندازند، زیرا هدف از این کار تضعیف بنیان مشروعیت‌بخش به پیوند سنت و قدرت خانواده است که برآیند برهم‌خوردن این رابطه نیز، گسترش فردگرایی و زاده‌شدن طفل عشق رمانتیک پیش از ازدواج خواهد بود.

حال این سؤال پیش می‌آید که چرا عشق رمانتیک در گفتمان مدرن و در بازنمایی رسانه‌ای آن، به جای کمک به بهبود زندگی سوژه‌های اجتماعی و تحقق وعده‌های آرمانی مبتنی بر وصال آسمانی، سبب می‌شود که سوژه‌ها به اسارتی جدید فراخوانده شوند و نه تنها

«عقلانیت» خویش، که فراتر از آن «عاملیت» خود را هم از کف بدهند و در این میدان عاشقی، توهم عاملیت، چنان آنان را تخدیر نماید که ندانند راهی که می‌روند نه به اختیار آنان، که به اراده‌ی معشوق جانان است؟ بازنمایی رسانه‌ای از عشق رمانتیک چه چیزی درباره‌ی جهان می‌گوید و چگونه سؤال خود را در دل متن عنوان می‌کند؟ چرا عشق رمانتیک پیش از ازدواج نمی‌تواند برای انسان مدرن خوشبختی را به ارمغان آورد؟ رسانه‌ی ملی، با طرح این سؤال، به شیوه‌ی خود، سعی در پاسخ به آن دارد. در بازنمایی رسانه‌ای از گفتمان مدرن، درمی‌یابیم که هدف عشق رمانتیک از نقد ارزش‌های سنت و تضعیف خانواده‌ی بازنمودن درهائی جدید و پنجره‌هایی تازه به روی سعادت انسان است؛ سعادت‌ی که با شکل‌گیری روابط پیش از ازدواج آغاز و با انتخاب عاشقانه‌ی معشوق ادامه خواهد یافت، اما این گفتمان جدید، که خود از هر قیدی گریزان است و با سنت پیشین می‌ستیزد و از بند خانواده می‌گریزد و همچنان وعده و متاع رهایی از این دو اسطوره‌ی بزرگ تاریخ را به پیروانش می‌فروشد، حال خود به تدریج به اسطوره‌ی بزرگ بدل شده است؛ اسطوره‌ی که هرکس از سر عافیت‌جویی دامان آن را گرفت و درمان خویش طلبید و اندیشید که به سعادت راستین رسیده و کلبه‌ی آرامش را یافته است، بعد از اندک‌زمانی فهمید که چه ساده استعمار شده و در این میان، جز گریبان زخم‌خورده و خانه‌ی ویرانه‌ی دل و جان، چیزی ندیده است و سخنی نشنیده است.

به تعبیر بارت [۶]، امروزه ما با «اسطوره‌ی عشق» مواجهیم؛ اسطوره‌ای که عادت به استدلال ندارد و دیرزمانی است که به آن خو گرفته است، که صرفاً حکم دهد و فرمان راند. اسطوره‌ی عشق اکنون آن‌چنان سخت و متصلب شده است و عرصه‌ی نقد را به روی خود بسته است که به هیچ‌کس و هیچ‌چیز پاسخگو نیست و خود را حقیقت مطلق و تنها راه سعادت در زندگی می‌داند و گویی حلال همه‌ی مشکلات بشری شده است؛ اسطوره‌ای که با قوت‌یافتن گفتمان مدرن، در حال قدرت‌یافتن روزافزون است. اسطوره‌ی عشق امروزه بسیاری از معادلات پیشین را برهم زده است. او همه‌چیز شده است؛ «لازم» نیست، که «کافی» شده است؛ چون آدمی اولاً و بالذات، یک کنشگر معرفتی نیست، که یک کنشگر غریزی است؛ جویای درک نیست، جست‌وجوگر لذت است؛ و چه لذتی بالاتر از عشق‌سازی. بالاترین لذتی که برایش همه‌تن و همه‌جان جهاد می‌کند و از پیامدهای آن تلاش و آن جهاد بی‌خبر است. بر همین اساس است که می‌بینیم در سریال‌های ایرانی جوانانی که عاشقی را پیشه‌ی راه خود می‌کنند و روابط پیش از ازدواج را تجربه، چگونه پس از مدت‌ها تلاش برای رسیدن به معشوق و یافتن راه نجات، که خود این‌گونه تعریفش نموده‌اند، برآیند این سعی مستمر آنان جز سر شکسته و دل خسته و زبان بسته و ایمان به گِل نشسته ارمغانی برایشان به یادگار نگذاشته است. درنهایت، رسانه‌ی ملی

۱. طبق تئوری‌های روانشناسان اجتماعی، هدف از هرگونه روابط اجتماعی رفع نیازهای غریزی است و این نیازها نیز در سلسله‌ای از مراتب مختلف عمل می‌کنند [۳۲].

پیام پنهانش را برای مخاطبانش این گونه ارسال می کند که: تیغ چوبین «گفتمان مدرن» اکنون بسیار کند و ناکارآمد شده است و دیگر سعادت را به همراه نمی آورد؛ اگر روزی برشی داشت و محبتی در سینه‌ای می افکند، امروزه نه حسنی دارد تا دلی ببرد و نه زوری تا سری ببرد و پیامد این قمار عاشقانه، جز فریب و نیرنگ و خودمداری، حاصلی ندارد.

گفتمان نیمه سنتی: پیدایش روابط غیر عاشقانه

در مرحله سوم از تحلیل بازنمایی‌های رسانه‌ای از روابط دختر و پسر، با ایماژ مفهومی تازه‌ای در سریال‌های تلویزیونی روبه‌رو می‌شویم که رویکردی جدید در روابط دختر و پسر را به ما می‌نمایاند. این روابط ریشه در پذیرش تغییراتی دارد که در سال‌های اخیر و در مناسبات اجتماعی در سطح جامعه رخ داده است. ما این رویکرد جدید را در اصطلاح «گفتمان نیمه سنتی» یا سنت تعدیل شده نام نهاده‌ایم. در اینجا لازم است که ریشه‌های اجتماعی این نگاه جدید در رسانه ملی را اندکی شرح و بسط دهیم.

با تحولات اجتماعی مختلف، به تدریج و در طول زمان، گفتمان‌های هژمونیک در هر جامعه‌ای تغییر می‌کنند؛ گفتمانی به زیر می‌آید و گفتمان‌هایی جدید مطرح می‌شوند و پیروانی می‌یابند. وضعیت جامعه ایران نیز، در فرایند حرکت به سمت مدرنیته و نوسازی اقتصادی و اجتماعی، از این قاعده مستثنی نبوده است و امروزه گفتمان‌های متفاوتی با خاستگاه‌های گوناگون در جامعه سربرآورده‌اند و گفتمان سنتی را از موقعیت هژمونیک پیشین خود به زیر آورده‌اند و در کشمکش گفتمانی با او قرار گرفته‌اند؛ رقیبانی که ارزش‌های جدید و دنیا‌های متفاوتی را به جوانان عرضه می‌کنند. یکی از این تغییرات، در مناسبات اجتماعی همسرگزینی روی داده است؛ اگر در گذشته روابط دختر و پسر با «ازدواج» آغاز می‌شد، امروزه ازدواج با «روابط دختر و پسر» آغاز می‌شود. اگر در گفتمان سنتی، «اولین» ارتباط بین دختر و پسر در جلسه خواستگاری صورت می‌گرفت، در گفتمان مدرن «آخرین» مرحله آشنایی در جلسه خواستگاری است و دیدارها و صمیمیت‌ها بین دختر و پسر به «قبل» از فرایند رسمی ازدواج کشیده شده است. ورود فزاینده دختران به محیط دانشگاه و محل کار تأثیر فراوانی در این تغییرات داشته است. واقعه‌ای مهم روی داده است و در جامعه شهری مدرن گفتمان سنتی (مبتنی بر «عدم» رابطه پیش از ازدواج بین دختر و پسر) با چالش‌های عدیده‌ای مواجه گردیده است؛ چالش‌هایی که نه صرفاً با منشأ تغییرات ارزشی در جامعه، که ناشی از تغییرات وضعیت اجتماعی بوده است.

در این میان، دغدغه‌ای به نام گذر زمان سبب گردیده است که فرهنگ از الگوهای قبلی خود خارج شود. تغییرات اجتماعی زمینه‌ساز تغییرات فرهنگی در جامعه شده است. به نظر می‌رسد که با توجه به تغییر شرایط اجتماعی موجود، دیگر نمی‌توان کاملاً به روابط سنتی با همان ویژگی‌های

پیشین خویش بازگشت، اما از سوی دیگر، و به دلایل مختلف، نمی‌توان کاملاً آن را هم نادیده گرفت. این تحولات گویای آن است که الگوهای مناسبات سنتی، به شکل پیشین، پاسخگوی جامعه در حال تغییر امروزی نیستند و همپای تحولات اجتماعی آن حرکت نمی‌کنند. نگاهی تازه لازم بود تا سنت در دل آن بتواند خود را بازیابی کند و به حیات خویش ادامه دهد. پیدایش و بساخت گفتمان نیمه‌سنتی در رسانه پاسخی به این چالش بوده است؛ گفتمانی که روابط پیش از ازدواج بین دختر و پسر را به صورت «مشروط» می‌پذیرد. در وضعیت جدید، این خود دختران و پسرانند که به میدان شناخت آمده‌اند تا یکدیگر را «قبل» از ازدواج ارزیابی کنند. در گفتمان نیمه‌سنتی، نه از تحریم‌های شدید ارتباطی و بی‌توجهی به تغییرات اجتماعی در گفتمان سنتی خبری است و نه از افراط‌کاری‌های رابطه بین دختر و پسر در گفتمان مدرن. در این رویکرد، «میان» بهترین راه است؛ سیاستی در رسانه که در پاسخ به تحولات اجتماعی سال‌های اخیر اتخاذ شده است تا بتواند ارزش‌های سنت را با شرایط جدید انطباق دهد.



شکل ۴. علی و ریحانه (سریال *فاصله‌ها*)

سریال *فاصله‌ها* (۱۳۸۹) به روایت رابطه علی و ریحانه می‌پردازد. این دو در دانشگاه با یکدیگر روبه‌رو می‌شوند (ازدواج برون‌همسر؛ بدون آشنایی‌های قبلی). علی جوانی است مذهبی و نرم‌خو که چنان در ساحل آرامش دین منزل کرده است که هرگز نمی‌توان او را برآشفته دید؛ در افکار و رفتار او، نه شتابی می‌بینیم و نه عتابی و نه جست‌وجوی سرابی. افکارش همه نیک است و رفتارش همه صواب. ریحانه نیز دختری است زیبا و رعنا که چادری به سر و حیایی به چهره دارد. در رفتار او نیز، نه خطا و تقصیری می‌بینیم و نه ریا و تزویری؛ هرچه هست پاکی و نیکی و دین‌داری و دیانت‌ورزی است (رمزگذاری؛ تناسب دینی و ارزشی). علی در دانشگاه به ریحانه علاقه‌مند می‌شود، اما به او ابراز نمی‌کند و این کار را اخلاقی نمی‌داند. او راهی دیگر را برگزیده است. علی، درحالی که ریحانه هنوز از ماجرا باخبر نیست، ابتدا از پدر ریحانه «جازه» می‌گیرد تا بتواند با دخترش درباره حوزه‌های مشترک صحبت کند؛ کسب رخصتی که او برای

خود آن را یک فریضه می‌داند (ایده‌آلیزه‌شدن سوژه در گفتمان نیمه‌سنتی - رمزگذاری جدید رسانه‌ای؛ قبل از هر رابطه‌ای با جنس مخالف، به خانواده او اطلاع دهید). در این میان، پدر ریحانه از اخلاق و ادب علی چنان به وجد می‌آید که بی‌درنگ رخصت گفت‌وگو می‌دهد (رضایت و نظارت خانواده). پس از موافقت پدر ریحانه، آن‌ها هر دو در محیط دانشگاه جلسات مختلف آشنایی می‌گذارند (بازنمایی الگوهای جدید روابط پیش از ازدواج؛ روابط غیرعاشقانه، محدود، و مشروع). رابطه علی و ریحانه فقط در حد دریافت میزان تناسب ادامه می‌یابد و در این مرحله، علاقه آن‌ها به عشق تبدیل نمی‌شود. فرهنگ بصری رسانه‌ای در این مرحله هم‌زمان امر والا و امر زیبا را در خود جای داده است و سوژه را متعالی نموده است؛ بازنمایی جوانانی که نه جلوه می‌فروشدند و نه عشوه می‌خرند؛ جوانانی قانع و متواضع، اهل سلامت و عافیت که نه سودای هوس‌های عاشقانه‌ای در دل دارند و نه رؤیای مقاومت در مقابل خانواده را در سر. پیاده می‌روند و زیاده نمی‌خواهند و در دریای پرتلاطم زندگی چندان دور از ساحل شنا نمی‌کنند؛ بازنمایی سوژه‌هایی آن‌چنان خردمند که نه هیچ‌زمان جمال عشق فریبشان می‌دهد و نه کمال معشوق عقل از دلشان می‌ریاید (رمزگذاری رفتار و شخصیت سوژه در گفتمان نیمه‌سنتی). هدف آن‌ها شناخت عاقلانه است و نه انتخاب عاشقانه؛ شناختی که با توجه به اقتضائات زمان، شیوه‌های آن دچار تغییر و تعدیل شده است و «روابط غیرعاشقانه» به میان آمده و مشروعیتی برای خود یافته است (کم‌رنگ‌شدن الگوهای خواستگاری سنتی).

شاکله گفتمان سنتی همچنان در گفتمان نیمه‌سنتی به گونه‌ای دیگر (و گاهی مشابه با الگوی پیشین) به مسیر خویش ادامه می‌دهد. به عبارتی، گفتمان نیمه‌سنتی صورتی جدید و به‌روزشده گفتمان سنتی در دوران جدید است. شباهت‌های بنیادی این دو رویکرد شاهدی بر مدعای ماست؛ مثلاً، تناسب خانوادگی و طبقاتی در گفتمان نیمه‌سنتی نیز، هم‌پایه گفتمان سنتی، از ارج و قرب و اهمیت و قوت بالایی برخوردار است. این شباهت را باید در هم‌نوایی ارزشی دو نسل (فرزندان و والدین) نیز جست‌وجو نمود که دلالت معنایی آن در هر دو گفتمان این است که اساساً شکاف نسلی در این دو دسته توهمی بی‌چون و چراست و جوانان همان راهی را می‌روند که عمری است والدینشان رفته‌اند. از طرفی، هرچند در گفتمان نیمه‌سنتی خواستگاری اهمیتش کم و دکانش بی‌رونق شده است و هرچند روابط پیش از ازدواج در این رویکرد شکل گرفته است، همچنان، هم‌راستا با گفتمان سنتی، فرزندان در این الگو نیز سنت و نماینده آن، خانواده، را ارج می‌نهند و بر صدر می‌نشانند و اگر با گذر زمان اندک خالی عیبی بر آنان می‌بینند، با درایت خویش مرتفع و تعدیلش می‌نمایند؛ بی‌آنکه در این میان نه خانواده آسیب ببیند و نه سنت قوتش تضعیف شود. درواقع، رسانه ملی در بازنمایی گفتمان نیمه‌سنتی به دنبال احیای سنت و تعدیل خانواده در گذر از تحولات اجتماعی جدید است. این‌ها همه گویای آن است که امروزه سریال‌های تلویزیونی به‌سرعت وارد یک گفتمان

متنی شده‌اند و دلالت‌های خاصی را به واقعیت‌های اجتماعی نسبت می‌دهند، زیرا اساساً بازنمایی نوعی عمل دلال‌تگر است و بازتاب‌دهنده واقعیت بیرونی تام نیست؛ در واقع، بازنمایی نوعی تصویر دستکاری‌شده از واقعیت بیرونی است. این سریال‌ها صرفاً یک هنر مدرن نیستند که ما را سرگرم و به روزهای خوش دلگرم نمایند، بلکه این برنامه‌های رسانه‌ای، در مرحله‌ای فراتر از آن، جنبه گفتمانی پیدا نموده‌اند و ایدئولوژی‌های خاصی را «طبیعتاً» نیک و مثبت و ایدئولوژی‌های دیگری را «طبیعتاً» شوم و نکبت‌بازمی‌نمایانند، زیرا رسانه به دنبال تعریف فرهنگ بر مبنای ارزش‌های خویش است. در قسمت پیشین، مفصل، در این زمینه سخن رانیدیم که رسانه ملی چگونه بعد از بازنمایی‌های منفی از روابط عاشقانه و عشق رمانتیک پیش از ازدواج به‌سادگی ما را گرفتار داوری درباره گفتمان مدرن می‌کند و طوری ماجرا را به پیش می‌برد که ما قضاوتی جز ویرانگر بودن این روابط و عصیانگر بودن عاملانش نداشته باشیم، اما در این ماجرا نه صرفاً یک بدنمایی ساده از یک رابطه، که فراتر از آن هدفی چون ویران کردن یک گفتمان نهفته در پشت آن در میان بود. از سوی دیگر، همین سریال‌های تلویزیونی با خوب‌نمایی شدید از گفتمان نیمه‌سنتی، آن‌چنان بشارت سعادت در این روابط را بلند سرمایه‌دهند که گویی هر که در این مسیر افتد، تجارتي سودمند برای خود فراهم نموده است و عمارتی پایدار برای خود خریده است که طوفان هیچ حادثه‌ای یارای به لرزه درآوردنش نیست. از طرفی، رسانه ملی سوژه را در گفتمان نیمه‌سنتی، به معنایی که وبر از آن یاد می‌کند، چنان ایده‌آلیزه نموده است که هرچند برآمده از تجربه است، خود چنان که می‌نماید نمونه‌ای تجربی نیست و فراتر از آن رفته و متعالی شده است. در اینجا، هدف رسانه، فراتر از بازنمایی ساده از یک نمونه تجربی بیرونی، برساخت یک الگوی رفتاری است که هرچند لزوماً نمی‌توان آن را چندان در عالم تجربه جست‌وجو کرد، می‌توان به سمت آن حرکت نمود.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، ابتدا با توصیفی نشانه‌شناسانه تیپ‌های اجتماعی موجود از روابط دختر و پسر را، که در سریال‌های گوناگون بازنمایی شده‌اند، در قالب‌های گفتمانی مختلف بیان نمودیم؛ «گفتمان سنتی»، «گفتمان نیمه‌سنتی»، و «گفتمان مدرن». سپس، کوشیدیم نشان دهیم که این سریال‌ها چه ارزش‌هایی را در قالب هریک از رفتارهای گفتمانی بازنمایی می‌کنند. در این میان، دو گفتمان سنتی و نیمه‌سنتی، گفتمان‌های مرجح در رسانه ملی هستند که هر دو با خوب‌نمایی همراه بوده‌اند. از طرفی، در تحلیل سریال‌های مختلف در دهه اخیر، گفته شد که رسانه ملی در زمینه روابط دختر و پسر به دنبال بازنمایی منفی از الگوهای مختلف گفتمان مدرن است. این فرایند بدنمایی از گفتمان مدرن تا به جایی پیش رفته است که در سریال سقوط یک فرشته، نیما، دوست سارا، در حد یک شیطان تنزل می‌یابد و سارا، در نتیجه پیوند با

او، «سقوط» اش رقم می خورد. در این میان، بازنمایی این چینی از پدیده‌های اجتماعی هر چند از یک دیدگاه می‌تواند برای نظام اجتماعی سازوکاری تعادل‌بخش تلقی شود که از گسستگی و ایجاد شکاف‌های فرهنگی و اجتماعی بیشتر در جامعه جلوگیری نماید، از سوی دیگر، این شیوه بازنمایی می‌تواند خود به عنوان یک «مسئله اجتماعی» به حساب آید، زیرا روی آوردن رسانه ملی به بازنمایی به شدت منفی از واقعیت‌های اجتماعی در حال گسترش، در میان حداقل بخشی از جامعه، به معنای آن است که سازوکارهای کنترل درونی و فرایندهای جامعه‌پذیری در افراد جامعه درست عمل نکرده است و «ارزش‌های اجتماعی» از «واقعیت‌های اجتماعی» فاصله گرفته‌اند. به عبارتی، قوت یافتن شدیدتر بازنمایی منفی، خود نشانه آسیب‌هایی پنهان در جامعه است که مهم‌ترین آن، ناکارآمدی نهادهای تربیتی و ارتباطی از یک‌سو و گسست در آرمان‌های اجتماعی و نظم آن از سوی دیگر است.

در این میان، روی آوردن رسانه ملی به بازنمایی منفی از روابط دختر و پسر و نشان دادن عاقبت شوم آن، گرچه شاید در سطح بتواند گسست‌ها و فاصله‌های ایجادشده را ترمیم نماید، به نوبه خود موجب غفلت از تحولات اجتماعی و فرهنگی درون جامعه می‌شود؛ فرایندهایی که می‌توانند کلیت نظم اجتماعی را در آینده به مخاطره اندازند و به صورتی انقلابی جلوه‌گر شوند. به عبارت دیگر، بازنمایی منفی و دلخوش شدن به آن نوعی کنترل فریبنده است؛ در همان حال که ترمیم و انسجام را «لقا» می‌کند، امکان انطباق و حفظ انسجام و ترمیم جامعه را کاهش می‌دهد. از این رو، این‌گونه سیاست‌های بازنمایی برای رسانه ملی و نظم حاکم یک خطر بالقوه تلقی می‌شوند. به عبارتی، اگر بازنمایی منفی روابط مدرن در رسانه را از جهت اثر تعادل‌بخشی آن کارکردی بدانیم، در همان حال یک امر ناکارگدی است، زیرا با ایجاد ناسازگاری مداوم در حوزه‌های فرهنگ با شرایط عمل در بخش رو به گسترشی از جامعه، مانع پویایی اجتماعی، انطباق مجدد با شرایط محیطی و تحولات آرام می‌شود و میان فرهنگ آرمانی و واقعیت‌های عینی و در حال تغییر جامعه فاصله ایجاد می‌کند و به طریقی دیگر، نظام اجتماعی را دچار بحران می‌کند و تا جایی ادامه می‌یابد که ساخت‌های عینی و بیشتر مادی جامعه تا سرحد قطع رابطه با ساخت ذهنی و فرهنگی آن پیش می‌روند. در این میان، جذب بخشی از جوانان در سال‌های اخیر به برنامه‌های ماهواره‌ای، خود می‌تواند هشدار به پیدایش این خطر باشد؛ خطری برای گفتمان رسانه که در حال تقلیل موقعیت هژمونیک خود در میان جوانان نوگرای ایرانی و ریزش مخاطبان آن به سمت رسانه‌های بیگانه است.

این وضعیت متلاطم ناشی از تغییرات ارزشی در عرصه اجتماع و شکاف‌های فرهنگی در عرصه‌های بازنمایی، در خصوص جوامعی چون ایران، که در حال توسعه‌اند و صنعتی شدن به عنوان یک محور اصلی فعالیت در جامعه شناخته می‌شود و در جریان توسعه دچار تغییرات ساختاری می‌شوند، بیش از سایر جوامع صادق است، زیرا تغییرات ساختاری و اقتصادی

انجام شده در جامعه، به طور مداوم، به شکل‌گیری گروه‌ها و اقشار متفاوتی در کشور می‌انجامد که بی‌تفاوتی به آن‌ها گسست‌های اجتماعی گوناگونی را در پی خواهد داشت. بر این اساس، هرچند از موضع جامعه‌شناختی نمی‌توان بازنمایی منفی از گفتمان مدرن را یکسره امری نادرست قلمداد نمود، زیرا اساساً هر فرهنگی به دنبال دفاع از هویت تاریخی خویش است - هویتی که اکنون به مبارزه‌ای سخت در قالب جنگی نرم فراخوانده شده است - با این حال، در مورد حدود و شدت این نوع از بازنمایی‌ها از الگوهای روابط مدرن نیز می‌توان مطالعات دقیق‌تری انجام داد تا میزان کارکردی و ناکارکردی بودن آن در وضعیت خاص اجتماعی و تاریخی ایران معاصر مشخص‌تر شوند و در این زمینه راهبردهای رسانه‌ای بهتری ارائه گردند.

منابع

- [۱] آسابرگر، آرتور (۱۳۸۹). *روش‌های تحلیل رسانه‌ها، ترجمه پرویز اجلاسی، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.*
- [۲] آزادارمکی، تقی؛ زند، مهناز؛ خزاعی، طاهره (۱۳۸۱). «روند تغییرات فرهنگی و اجتماعی خانواده تهرانی طی سه نسل»، *فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، س ۱۲، ش ۴۴-۴۵، ص ۱-۲۴.
- [۳] آزادارمکی، تقی؛ شریفی ساعی، محمدحسین (۱۳۹۰). «تبیین جامعه‌شناختی روابط جنسی آنومیک در ایران»، *فصلنامه خانواده‌پژوهی فرهنگی*، س ۷، ش ۴، ص ۴۳۵-۴۶۲.
- [۴] آزادارمکی، تقی؛ شریفی ساعی، محمدحسین؛ ایثاری، مریم؛ طالبی، سحر (۱۳۹۰). «سنخ‌شناسی الگوهای روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران»، *دوفصلنامه جامعه‌پژوهی فرهنگی*، س ۲، ش ۲، ص ۱-۳۴.
- [۵] _____ (۱۳۹۱). «همخانگی؛ پیدایش الگوهای نوین خانواده در ایران»، *دوفصلنامه جامعه‌پژوهی فرهنگی*، س ۳، ش ۱، ص ۴۳-۷۷.
- [۶] بارت، رولان (۱۳۸۶). *اسطوره، امروزه، ترجمه شیرین دخت دقیقان، تهران: مرکز.*
- [۷] جوانمرد، بهروز (۱۳۸۹). «بررسی نقش روابط پیش از ازدواج در حفظ ثبات خانواده سالم»، مقاله ارائه‌شده در چهارمین کنگره ملی آسیب‌شناسی خانواده، دانشگاه شهید بهشتی: پژوهشکده خانواده.
- [۸] چندلر، دانیل (۱۳۸۶). *مبانی نشانه‌شناسی، ترجمه مهدی پارسا، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.*
- [۹] خلیج‌آبادی فراهانی، فریده؛ و مهریار، امیرهوشنگ (۱۳۸۹). «بررسی نقش خانواده در ارتباطات با جنس مخالف قبل از ازدواج در دختران دانشجو در تهران»، *فصلنامه خانواده‌پژوهی فرهنگی*، س ۶، ش ۲۴، ص ۴۴۹-۴۶۸.
- [۱۰] صادقی فسایی، سهیلا؛ شریفی ساعی، محمدحسین (۱۳۸۹). «بازنمایی ازدواج در سریال‌های تلویزیونی»، *فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، س ۸، ش ۲۱، ص ۵۷-۷۶.
- [۱۱] _____ (۱۳۹۱). «عشق و ضدعشق در سریال‌های ایرانی؛ تحلیل نشانه‌شناختی بازنمایی روابط عاشقانه و روابط مبتنی بر فریب در رسانه ملی»، *فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی*، س ۱۹، ش ۷۱، ص ۶۹-۹۶.
- [۱۲] ضیمران، محمد (۱۳۸۲). *درآمدی بر نشانه‌شناسی هنر، تهران: نشر قصه.*
- [۱۳] ساروخانی، باقر؛ صداقتی‌فرد، مجتبی (۱۳۸۸). «شکاف نسلی در خانواده ایرانی؛ دیدگاه‌ها و بینش‌ها»، *پژوهش‌نامه علوم اجتماعی*، س ۳، ش ۴، ص ۷-۳۱.

- [۱۴] سلیمی‌نیا، لیلا؛ جزایری، علیرضا؛ محمدخانی، پروانه (۱۳۸۴). «نقش سلامت روان در ظهور رفتارهای پرخطر نوجوانان»، فصلنامه علمی- پژوهشی *رفاه اجتماعی*، س ۵، ش ۱۹، ص ۷۵-۹۰.
- [۱۵] شریفی‌ساعی، محمدحسین (۱۳۹۱). «تحلیل نشانه‌شناختی روابط دختر و پسر در سریال‌های ایرانی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- [۱۶] رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۰). *توسعه و تضاد؛ کوششی در جهت تحلیل علل پیدایش انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- [۱۷] فیسک، جان (۱۳۷۷). «فرهنگ تلویزیون»، ترجمه مزگان برومند، فصلنامه *ارغنون*، ش ۱۹، ص ۱۲۵-۱۴۲.
- [۱۸] _____ (۱۳۸۱). «فرهنگ و ایدئولوژی»، ترجمه مزگان برومند، فصلنامه *ارغنون*، ش ۲۰، ص ۱۱۷-۱۲۶.
- [۱۹] گرماردی، غلامرضا؛ مکارم، جلیل؛ علوی، شهره؛ عباسی، زینب (۱۳۸۸). «عادات پرخطر بهداشتی در دانش‌آموزان شهر تهران»، فصلنامه پژوهشکده علوم بهداشتی جهاد دانشگاهی (پایش)، س ۹، ش ۱، ص ۱۱-۱۹.
- [۲۰] گیرو، پیر (۱۳۸۰). *نشانه‌شناسی*، ترجمه محمد نبوی، تهران: آگاه.
- [۲۱] میلنر، اندرو (۱۳۸۵). *درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر*، ترجمه جمال محمدی، تهران: ققنوس.
- [۲۲] وبر، ماکس (۱۳۸۴). *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری، تهران: سمت.
- [۲۳] بورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوییز (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.
- [24] Baker, Paul (2011). *Key Terms in Discourse Analysis*, Continuum International Publisher.
- [25] Danesi, Marcel (2004). *Messages, Signs and Meanings*, Toronto: University of Toronto Press.
- [26] Deely, John (1990). *Basics of Semiotics*, Indiana: Indiana University Press.
- [27] Gee, J. Paul (2005). *An Introduction to Discourse Analysis: Theory and Method*, London: Routledge.
- [28] Hall, Stuart (2003). *Representation: Cultural Representations and Signifying Practices*, London: Sage Publication.
- [29] Harding, David; Jencks, Christopher (2003). «Changing attitudes toward premarital sex», *Public Opinion Quarterly*, 67, PP 211-226.
- [30] Legkauskas, Visvaldas; Stankeviciene, Džeralda (2009). «Premarital sex and marital satisfaction of middle age men and women: A study of marriage Lithuanian couples», *Journal of Sex Role*, 60, PP 21-31.
- [31] Mahdavi, Pardis (2008). *Passionate uprisings: Iran's sexual revolution*, California: Stanford University Press.
- [32] Maslow, Abraham. H. (1970). *Motivation and personality*,. New York: Harper and Row Publishers.
- [33] Khalaj, Mohammad Kazem; Abadi Farahani, Farideh; Mohammadi, Mohammad Reza; Alikhani, Siamak (2007). «Sexual risk-taking behaviors among boys aged 15-18 years in Tehran», *Journal of Adolescent Health*, 41 (4), PP 407-414.
- [34] Regnerus, Mark; Uecker, Jeremy (2011). *Premarital sex in America: How Young Americans Mett, Mate and Think About Marrying*, Oxford: Oxford University Press.